روزنامه شهروند

عضو انجمن صنفی مدیران رسانه و شرکت تعاونی مطبوعات کشور

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

سردبیر: **سید افشین امیرشاهی**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن : ۷- ۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع : شرکت دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستان‌ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میثاق نامه اخلاق حرفه ای روزنامه شهروند را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/Misagh_Name

telegram.me./Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

صفحه آخر

ضیافت

دعای روز بیست‌ونهم ماه‌مبارک رمضان

اللهمّ غَشّـنی بالرّحْمَةِ وارْزُقْنی فیهِ التّوفیقَ والعِصْمَةَ وطَهِّرْ قلْبی من غَیاهِبِ التُّهْمَةِ یا رحیماً بِعِبادِهِ المؤمِنین.

خدایا بپوشان در آن با مهر و رحمت و روزی کن مرا در آن توفیق و خودداری و پاک کن دلم را از تیرگی‌ها و گرفتگی‌های تهمت، ای مهربان به بندگان با ایمان خود.

بی‌صبر و قرار

جز وی چه باشد کز اجل اندر رباید کل ما
صد جان برافشانم بر او گویم هنییا مرحبا
رقصان سوی گردون شوم زان جا سوی بی‌چون شوم
صبر و قرارم برده‌ای میزبان زودتر بیا
از مه ستاره می‌بری تو پاره پاره می‌بری
گه شیرخواره می‌بری گه می‌کشانی دایه را
دارم دلی همچون جهان تا می‌کشد کوه گران
من که کشم که کی کشم زین کاهدان واخر مرا
گر موی من چون شیر شد از شوق مردن پیر شد
من آردم گندم نیم چون آمدم در آسیا
در آسیا گندم رود کز سنبله زادست او
زاده مهم نی سنبله در آسیا باشم چرا
نی نی فتد در آسیا هم نور مه از روزنی
زان جا به سوی مه رود نی در دکان نانبا
با عقل خود گر جفتمی من گفتنی‌ها گفتمی
خاموش کن تا نشنود این قصه را باد هوا

مولوی

تقویم تاریخ

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

رخداد

- جدایی و اعلام استقلال **اسکاتلند** از انگلستان، در پی پیروزی بر نیروهای انگلیسی‌ها در جنگ بانوک بورن (۱۳۱۴ میلادی)
- حمله **ناپلئون بناپارت** امپراتور فرانسه به همراه ششصدهزار تن از نیروهای ارتش بزرگ خویش، به روسیه (۱۸۱۲ میلادی)
- اختراع **کوره ذوب** فلزات توسط هنری بسمر صنعتگر انگلیسی (۱۸۴۳ میلادی)
- استفاده از **تانک** در جریان جنگ جهانی اول، برای نخستین‌بار در تاریخ (۱۹۱۶ میلادی)

طلوع

- **ادوارد هشتم**- پادشاه بریتانیای کبیر، واگذارکننده سلطنت به دلیل اصرار بر ازدواج با یک زن مطلقه آمریکایی (۱۸۹۴ میلادی)
- **ارنستو ساباتو**- نویسنده بزرگ آرژانتینی و جهان اسپانیایی زبان، نویسنده آثاری چون پیش از پایان، نگاهی به تاریخ ادبیات (۱۹۱۱ میلادی)
- **مارتی آهتیساری**- رئیس‌جمهوری کشور فنلاند از ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۰، برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۸ برای حل مناقشات بین‌المللی (۱۹۳۷ میلادی)

غروب

- **وسپاسیان**- امپراتور روم از سال ۶۹ تا ۷۹ میلادی، همزمان با حکمرانی بلاش یکم در ایران (۷۹ میلادی)
- **والتر راتنائو**- وزیر امورخارجه آلمان پس از جنگ جهانی اول، قتل به‌دست ۲ افسر ناسیونالیست آلمانی (۱۹۲۲ میلادی)
- **جوناس سالک**- پزشک آمریکایی، بنیانگذار موسسه مطالعات زیست‌شناسی کالیفرنیا، کاشف واکسن فلج اطفال (۱۹۹۵ میلادی)
- **پیتر فالک**- بازیگر مجاری تبار آمریکایی، بازیگر نقش ستوان کلمبو در مجموعه تلویزیونی کلمبو (۲۰۱۱ میلادی)

قاب کوچک

هیچ اتفاق خاصی نیفتاده! آنچه می‌بینید، شرح تصویری یک روز عادی در داکا پایتخت بنگلادش است. مردم از سر و کول قطار بالا رفته‌اند نه به‌خاطر اینکه از چیزی فرار کنند؛ فقط برای اینکه خود را به شهر و ولایت و زادگاهشان برسانند. عید سعید فطر نزدیک است و مردم مسلمان بنگلادش می‌خواهند آخرین غروب ماه مبارک رمضان را کنار خانواده افطار کنند. عکس: منیر اوزمان/ AFP

نگاه

پول‌های خیلی کثیف

برنا مسروری | اگر یک شاخه خیلی ظریف و نحیف باشد، چاره‌اش چیست؟ آیا باید حتما آن را بشکنیم؟ اگر یک انسان اطلاعاتش کم باشد یا حتی طمعش زیاد چطور؟ آیا وظیفه ماست که او را آماج پلیدی‌هایمان قرار دهیم؟ این روزها به لطف سریال‌های وطنی و غیروطنی که تولید شبکه‌های نمایش خانگی و غیرخانگی مختلف هستند، روز به روز فرهنگسازی یا به عبارت بهتر آموزش‌های خوش آب‌ورنگ برای خلافکارها یا به‌اصطلاح بدمن‌ها به نمایش گذاشته می‌شود. فارغ از جذابیت‌های داستانی، قابل پیش‌بینی‌ترین اتفاقی که ممکن است در آینده بیفتد این است که نسلی خواهیم داشت که نه پروایی از... بگذارید جمله را بی‌افعال ترسناک تمام کنم. اما حرف اصلی؛ امروز در یک کانال تلگرامی کاملا جدی، یک تبلیغ ارسال شد، از آنهایی که مشابهش را اکثرمان بیش از صدها بار دیده‌ایم و از کنارش خیلی راحت گذشته‌ایم، اما وقتی منبع قابل اعتماد و محترم باشد، کار کمی سخت می‌شود و حداقل یک دقیقه به آن فکر می‌کنی، مخصوصا که پیشنهادش هم مثل آن ایمیل‌هایی که تقریبا از ابتدای آغاز به کار پست الکترونیکی احتمالا الی الابد مشغول چرخیدن در فضای مجازی است و نوید جایزه‌های پانزده بیست‌میلیون دلاری می‌دهد نبود، بلکه فقط ۲۰هزار تومان شارژ رایگان یا ۳۵ گیگ حجم اینترنت رایگان را متناسب با سه اپراتور رسمی تلفن‌همراه کشور در قبال انجام کاری وعده می‌داد. قراری عملی و منطقی تنها در مقابل دعوت از ۲۰ کاربر دیگر. تا اینجای کار ضرری ندارد، کمی وقت می‌گذاریم و در ازای آن مزدی می‌گیریم، یعنی نوعی مبادله کالا به کالا به روش کاملا سنتی! اما مشکل اصلی وقتی پیش آمد که در اواخر رسیدن به سقف مورد نظر یعنی همان ۲۰ نفر، شما هر چه کاربر جدید اضافه می‌کنید -منظورم دقیقا دوست و همکارانی است که دعوت شما را پذیرفته‌اند و مقابل چشمانتان مشغول واردکردن شماره تلفن‌شان در کانال مورد نظر هستند- آمار شما در کانال بالا نمی‌رود و سقف ۲۰ نفر پر نمی‌شود در حالی که شاید درواقع شما ۲۵ و ۳۰ و ۴۰ را هم رد کرده باشید! چرا؟ خب بعد از حدود ۴ ساعت تفکر به همراه حرص‌خوردن، با همکاران همراه به این نتیجه رسیدیم که تمام هدف این به‌اصطلاح بوت تبلیغاتی کسب کلیک‌های رایگانی است که توسط هر کاربر برای چک‌کردن تعداد نفراتی که از طریق لینک او شماره‌شان وارد شده، انجام می‌شود. روشی هوشمندانه است، قبول ندارید!؟ و اگر دوستان متخصص آی‌تی در اطراف شما نباشند، کشف چون و چرایی این قضیه مقداری وقت می‌برد. البته بیایید مثبت نگاه کنیم چون خوبی‌اش این است که یک‌بار برای همیشه واکسینه شده و دیگر گول وعده و وعیدهای صدمن یه غاز را نخورده و سعی می‌کنید دقایق با ارزش و برگشت‌ناپذیر عمر را با دقت و احتیاط بیشتری خرج کنید. راستی اگر شما ۱۵ گیگ حجم اینترنت مجانی داشته باشید چه سریالی را دانلود می‌کنید؟!

فوکوس

۸۷ سال پیش، برابر با بیست و چهارم ژوئن ۱۹۳۰ میلادی، کلود شابرول، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، بازیگر و تهیه‌کننده شهیر فرانسوی در پاریس به دنیا آمد. شابرول یکی از بنیان‌گذاران موج نوی سینمای فرانسه به‌شمار می‌رود. او طی ۵۰ سال فعالیت در حوزه فیلم‌سازی، بیش از ۷۰ فیلم و برنامه تلویزیونی ساخت و یکی از پرکارترین فیلم‌سازان فرانسوی بود. شابرول همچنین از زمان آغاز به‌کار نشریه معتبر کایه دو سینما از نویسندگان آن بود.

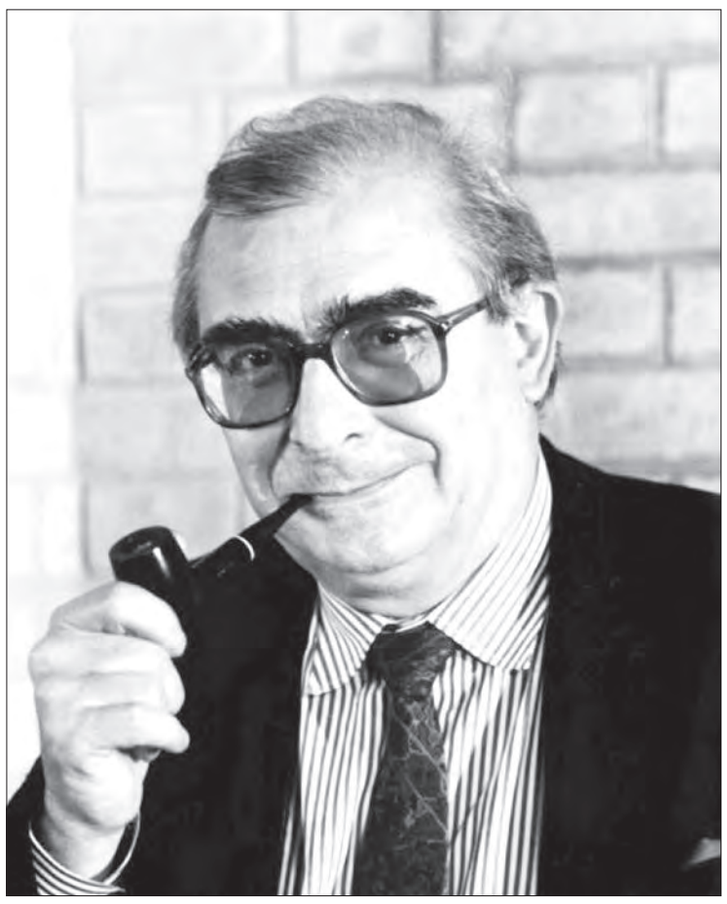

حرف روز

فروشنده خوش‌انصاف قدیمی!

محمدرضا نیک‌نژاد
آموزگار

از فروشنده‌های خوش‌انصاف و پیشکسوت محله قدیمی‌مان است. کمی خشک است اما مرد محترم و جاافتاده‌ای است و البته به سنت‌ها پایبند و با نوآوری‌ها بشدت دشمن! حتی برخلاف سوپری‌های تازه پیرامونش که رنگ و رویی دارند و برای جذب مشتری بشدت در رقابت هستند، همچنان به شکل و ساختار پیشین و پیشینیان چسبیده و با سربلندی از آن دفاع می‌کند. بیشتر خریدهای مادرم همچنان از اوست. به درخواست و سفارش چندین‌باره مادرم و برای دیدار با یکی از همسایه‌های بیمارمان، رفتم و دو کمپوت از او خریدم. بنا بر عادت و عرف، برای پرداخت پول کارت بانکی‌ام را درآوردم و به او دادم. با چشم‌غره و تااندازه‌ای شگفت‌زده! و همزمان با اشاره به دست‌نوشته‌ای روی در مغازه‌اش گفت: «مگر این را نمی‌بینی؟!» نگاهم به سوی دست‌نوشته رفت که نوشته بود: «دستگاه کارتخوان نداریم.» در پاسخ گفتم: «من هم پول نقد ندارم!» جرأت نکردم بپرسم چرا؟ اما او که گویا ذهنم را خوانده بود، با شوخی آمیخته با واقعیت پاسخ داد: «ماقدیمی هستیم و از این قرتی‌بازی‌ها بلد نیستیم!» ادامه داد: «اینها را ببر، بعدا حساب می‌کنیم.» نپذیرفتم و چون می‌دانستم که آن نزدیکی‌ها بانک هم نیست، رفتم از برادرم پول نقد گرفتم و کمپوت را برداشتم و رساندم به مادرم. درگیرم کرده بود. از خود می‌پرسیدم که در جهانی که چهار نعل به سوی دستیابی به فناوری‌های نوین و شگفت‌آور پیش می‌رود و دست‌کم تاکنون هیچ حد و مرزی هم برای پیشرفت‌هایش دیده نمی‌شود، می‌توان تا این اندازه در برابر موج بلند و شتابان فناوری مقاومت کرد؟ مقاومت در برابر بکارگیری دستگاه کارتخوان، گوشی همراه، اینترنت و... تا چه اندازه می‌تواند ما را در نگهداری سبک زندگی و باورهای گذشته‌مان یاری کند؟ این فروشنده خوش‌انصاف و خشک‌کردار محله پدری تا چه اندازه می‌تواند در برابر این موج خودداری کند؟ برای نمونه اگر خدای ناکرده بیمار شود و درمانش نیاز به فناوری‌های تازه پزشکی داشته باشد، از خودش گذشته، خانواده‌اش می‌توانند تا این اندازه در برابر نوآوری‌های جهان نوین بایستند و مقاومت کنند؟ و... اما از تازه‌های فناوری همه‌گیر و فروشنده محله قدیمی‌مان که بگذریم، برخی آدم‌های دور و برمان همچنان دودستی به اندیشه‌ها و باورهای گذشته‌شان چسبیده و نمی‌توانند بپذیرند که هر اندیشه و باوری برای ماندن و اثرگذاری دست‌کم نیازمند پوست‌اندازی و همخوانی با دگرگونی‌های لحظه به لحظه جهان و باورهای شکل گرفته پیرامون این دگرگونی‌هاست. پافشاری بر اندیشه‌هایی که زمینه‌های نو شدن و به‌روز ماندن را ندارند، بی‌گمان بر شاخ نشستن و بن بُریدن است. فناوری‌های شگفت‌آور و تازه نیازمند آدم‌های تازه، اندیشه‌های تازه، سبک‌های زندگی تازه، سخن‌های تازه، نگاه تازه و... است. از سویی بریدن از ریشه‌ها و گرویدن چشم و دست بسته به تازه‌ها، ما را مانند خسی بر دریا می‌کند که با کوچکترین نسیم یا موجی بی‌هدف و سرگردان می‌مانیم و پا در هوا! از دیگر سو، چسبیدن به باورهای گذشته و پافشاری بر آنها بدون توجه به همخوان کردن آنها با دگرگونی‌های جهان نیز آغازگاه رویگردانی جامعه و شهروندان از آن است. با نگاهی گذرا به محله قدیمی‌مان به آسانی می‌توان دید و سنجید که مشتریان فروشنده وابسته به سنت‌ها و بدون کارتخوان بیشتر است یا سوپری‌های خوش‌ریخت و رنگ و روی پیرامونش! نگران اویم که به سرنوشت مرد شعر بامداد بزرگ گرفتار نگردد که «در پس دیوارهای سنگی حماسه‌های من/ همه آفتاب‌ها غروب کرده‌اند/ این سوی دیوار، مردی با پُتک بی‌تلاشی‌اش تنهاست/ به دست‌های خود می‌نگرد/ و دست‌هایش از امید و عشق و آینده تهی است.»

روایت

نرخ مداخله

سارا سحابی | آریل دورفمان یکی از معروف‌ترین نمایشنامه‌ها را علیه حکومت رعب و وحشت شیلی در سال‌های زمامداری پینوشه نوشته است؛ نمایشنامه‌ای با عنوان «مرگ و دوشیزه». این نمایشنامه بعدها توسط رومن پولانسکی در قالب فیلمی سینمایی نیز ساخته شد که اثری فوق‌العاده تأثیرگذار و قابل تأمل است. با این مقدمه چرا دورفمان در انتخابات آمریکا خطاب به هیلاری کلینتون گفت چنانچه رأی بیاورد باید از کیسینجر، مشاور اسبق امنیت ملی ایالات متحده، دوری کند؟ برای توضیح این مطلب بد نیست سراغ پرونده‌های مداخلات این کشور در انتخابات کشورهای دیگر جهان برویم. اف مارک وایت، مأمور سیا، به نقل از واشنگتن پست درباره انتخابات ایتالیا جملات قابل تأملی دارد. ماجرا برمی‌گردد به سال ۱۹۴۸؛ زمانی که ایالات متحده از دموکرات مسیحیان میانه‌رو ایتالیا حمایت کرد تا علیه چپ‌گراها اقدام کند. وایت بعدها در این‌باره گفت: «ما کیسه‌های پر از پول را به سیاستمداران مورد نظرمان می‌رساندیم تا مخارج سیاسی-انتخاباتی، پوستر و بروشورهای تبلیغاتی آنها را تأمین کنیم.» این البته تنها یکی از نمونه‌های تبلیغاتی است که ایالات متحده با انواع ترفندها از جمله جعل اسناد، راه‌انداختن حاشیه‌های جنسی برای نامزدهای چپ‌گرا، گسترش شایعه و... توانست به هدفش برسد. ماجرای این مداخلات فقط در یک یا دو انتخابات خلاصه نمی‌شود و در کنار آن باید از کشور دیگری نام برد که در این زمینه ید طولایی دارد؛ روسیه. جریان درواقع به‌حدی غیر قابل انکار است که داو لوین، متفکر علوم سیاسی در این‌باره نوشته است: «این دو قدرت جهانی در فاصله سال‌های ۱۹۴۶ تا ۲۰۰۰ در ۱۱۷ انتخابات در گوشه و کنار جهان مداخله کرده‌اند.» حالا اگر تعداد کل انتخابات جهان را از بدو دموکراسی‌های مختلف محاسبه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که چیزی حدود یک‌دهم انتخابات جهان به دست این دو کشور رقم خورده است! تازه اینها تعداد انتخاباتی هستند که مدارکی دال بر مداخلات یافت و یا تغییر سرنوشت انتخابات از سوی ایالات متحده و روسیه محرز شده است. البته آنچه بیشتر به چشم مورخان آمده سرکوبی کمونیسم است که قاعدتا از سوی سیاستمداران ینگه‌دنیا دنبال می‌شد.

سازمان سیا در سال ۱۹۴۰ تأسیس شد و بعد از چند سال شعبات فرامرزی آن آغاز به کار کرد. گاهی ماجرا چنان روشن است که هنوز هم آن را لکه ننگی برای تاریخ سیاستمداران آمریکایی می‌دانند. نمونه آن در کشور خودمان کودتا علیه نخست‌وزیر قانونی کشور، محمد مصدق است و در کشور شیلی نیز کودتا علیه سالوادور آلنده. پینوشه بعد از قرارگرفتن در مسند قدرت، تمام طرفداران آلنده را تار و مار کرد و حکومتی از رعب و وحشت طی سال‌های متمادی به راه انداخت. ترور و برکناری پاتریس لومومبا در سال ۱۹۶۱ نیز از جمله همین موارد است. درواقع سیاست کاخ سفید به این سمت و سو پیش می‌رفت که برخی از هزینه‌ها را به سمت تغییرات دلخواه در منطقه تغییر دهد؛ چندان که بعدها در گزارش‌هایی که سال ۱۹۷۰ به دستور خود مجلس سنای آمریکا فاش شد، آمد: «قریب به ۴ میلیون دلار خرج پانزده عملیات مخفیانه شده است.» همچنین برکناری و ترور رهبر کنگو، پاتریس لومومبا، در سال ۱۹۶۱. با این حال هنوز ردپای کیسینجر در پیشنهاد نویسنده شیلیایی مشخص نشده است. شاید جریان به همان نقل قولی برمی‌گردد که این کهنه‌کار سیاست درباره شیلی گفته بود. از کیسینجر نقل است که درباره ماجرای آلنده گفت: «نمی‌فهمم چرا باید یک گوشه بایستیم و تماشا کنیم که چگونه یک کشور به خاطر بی‌مسئولیتی مردمش به قعر کمونیسم فرو برود.» والبته که تماشا نکردند. دست پیش بردند و پینوشه را جایگزین آلنده کردند تا کشور از طریق جنایات یک حکومت به قعر فرو برود!

از هر دری سخنی

مفتول سیمی

جان وزیر از سخنان اطرافیان به لب رسیده بود. پادشاه نیز در این میانه گاهی پند و نصایحی به میان می‌آورد که چندان مشخص نبود خطاب به وزیر می‌گوید یا دیگر درباریان. گاهی هم از دور و اطراف اخباری شنیده می‌شد مبنی بر خیانت یکی از حکام یا اعلام وفاداری او.

در مجموع بازار شایعات داغ بود. از آن‌سو موبدانی نیز حضور داشتند که پیوسته به نصیحت کردن وزیر می‌آمدند و از این سخن می‌گفتند که مملکت در اوضاعی خطیر به سر می‌برد و هر آن ممکن است در ورطه‌ای هولناک بلغزد. در این میان وزیر سخنان هیچ‌کدام را باور نداشت اما نمی‌توانست هر چه هست و نیست را نیز کناری بگذارد. به همین جهت از حکیمی صاحب‌آوازه خواست تا خدمت او برسد بلکه پندی به او دهد. حکیم پذیرفت و وقتی وزیر خدمت او رسید، با سه عروسک مواجه شد. حکیم سه عروسک جلوی او گذاشته بود. بعد سیمی برداشت و وارد گوش یکی از عروسک‌ها کرد. سیم به محض اینکه وارد گوش عروسک شد، از گوش دیگرش بیرون زد. حکیم عروسک دوم را برداشت و سیم را داخل گوش آن کرد. این بار سیم از دهان عروسک خارج شد. بعد عروسک سوم را برداشت و باز سیم را از گوش عروسک داخل کرد، اما این بار سیم نه از دهان عروسک خارج شد، نه از گوش دیگر آن. آنگاه از وزیر پرسید: «کدامیک از این سه عروسک از همه بهتراند؟» وزیر که نکته را دریافته بود گفت: «سومین عروسک. زیرا این سه عروسک نماد سه دسته از انسان‌ها هستند. نخست کسانی که آنچه شنیدند، از گوش دیگر به در می‌کنند.

دوم کسانی که می‌شنوند تا سخنان تو را جایی دیگر بازگو کنند و سومین گروه، کسانی که به گوش جان می‌شنوند و مثل گنجی در درون خود می‌گذارند و به کار می‌بندند.»